

تحلیل شخصیت دوگانه جمشید در روایات اساطیری از منظر نقد ساختارگرا

رحمان ذبیحی^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام

پروین پیکانی

دانشجوی گروه دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۳/۳۰)

چکیده

لوی استروس نظریه پرداز معروف ساختارگرا برای کشف دلالت پنهان اسطوره‌ها، آن‌ها را به کوچک‌ترین واحد تشکیل دهنده، یعنی اسطوره‌واج تقسیم کرده‌است و کوشیده با تعیین جایگاه اسطوره‌واج‌ها در روایات مختلف و نیز تقابل‌های دوگانه میان آن‌ها، معانی نهفته در اساطیر را تبیین کند. در پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از رویکرد ساختاری استروس، شخصیت دوگانه جمشید بررسی شده‌است. ابعاد متفاوت شخصیت او حاصل سه تقابل دوگانه خیر و شر، مرگ و جاودانگی، اهمیت پیوند خانوادگی و ناچیز شمردن آن است. همچنین، ژرف‌ساخت اسطوره جمشید بر مبنای الگوی تولد دوقلوها شکل گرفته که در این الگو، فرزند اول واجد چهره‌ای نیک است و فرزند دوم به سبب به خطر انداختن جان مادر، سیمایی منفی دارد. تا زمانی که همزاد جمشید در اساطیر حضور دارد، نقش نیروی خیر را بر عهده دارد، اما سپس که نقش همزاد او کم و محو می‌شود، خود جامع هر دو شخصیت مثبت و منفی دوقلوها می‌شود.

واژه‌های کلیدی: استروس، اسطوره‌واج، تقابل‌های دوگانه، اساطیر ایران، جمشید.

۱. مقدمه

اساطیر همانند متون ادبی، زوایای پنهان و لایه‌های گوناگون دارند. با استفاده از رویکردهای نقد ادبی می‌توان دلالت‌های نهفته در این متون را نشان داد. یکی از رویکردهای بین‌رشته‌ای که در بررسی اساطیر کاربرد دارد، نقد ساختارگرایانه است. «ساخت، نوعی صورت‌بندی است که خود را با محتواهای متفاوت انطباق می‌دهد... هر ساختی خصوصیت کلّ نظام را در خود دارد؛ زیرا از یک سو به کلّ نسبت به اجزا و از سوی دیگر به روابط نسبت به حدودی که آن روابط سبب پیوند شده‌اند، اولویت می‌بخشد» (ریویر، ۱۳۸۴: ۸۳-۸۴).

منتقد ساختارگرا «در جستجوی ژرف‌ساخت‌هایی است که در زیر جنبه‌های ظاهری نظام‌های نشانه‌ای قرار دارند» (چندلر، ۱۳۸۶: ۳۴). زمینه کاربرد ساختارگرایی گسترده‌است. در واقع، «کلود لوی استروس در انسان‌شناسی و مردم‌شناسی، میشل فوکو در سخن فلسفی و فلسفه علم، ژاک لاکان در روانکاوی و رولان بارت در سخن ادبی مبانی ساختارگرایی مدرن را پایه گذاشتند» (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۸۱).

در میان پیشروان و نظریه‌پردازان ساختارگرایی، کلود لوی استروس، مردم‌شناس فرانسوی «بیش از هر کس دیگر در گسترش ساختگرایی در رشته‌های غیر زبان‌شناسی نقش دارد» (کالر، ۱۳۸۸: ۶۸). وی از ساختارگرایی برای بررسی نظام‌های اجتماعی و اساطیر بهره گرفته‌است. از نظر استروس، میان نحوه تفکر انسان ابتدایی و انسان مدرن تمایزی وجود ندارد.

«هنر و شیوه تفکر ما نیز به دلیل وجود معانی چندعلتی، فشرده و به هم پیوسته و نیز به دلیل نوع رابطه‌اش با تصورات عینی به نحوه تفکرات مردمان بدوی بی‌شباهت نیست. هنر و اندیشه ما گاهی غیرعقلانی است، اما غیرمنطقی نیست. ساختار زنجیره‌ای اسطوره در حوزه‌هایی با سطوح مختلف و بر اساس طرح‌واره‌هایی ذهنی سازمان می‌یابد که روی هم قرار گرفته‌اند. آنچه از نظر عقل، نامربوط و بی‌معنی جلوه می‌کند، از دیدگاه تفکر اسطوره‌ای مربوط و معنی‌دار می‌نماید» (نیکولز، ۱۳۸۵: ۱۴۵-۱۴۶).

بنابراین، در ورای روایات پُرشاخ‌ووبرگ و ظاهراً نامعقول اساطیر، فکر و اندیشه‌ای وجود دارد که از لحاظ نحوه تفکر و برخورد با مسائل، با تفکر مدرن امروزی تفاوت چندانی ندارد. از نظر استروس، «اسطوره زبان است، اما زبانی است که حیطة آن در سطح برتری است و معنای آن از شالوده زبانی خود جدا می‌شود» (استروس، ۱۳۷۳: ۱۳۹). وی از

اصطلاحات زبان‌شناسی، به‌ویژه از اصطلاحات و آرای سوسور برای تحلیل اساطیر استفاده می‌کند. سوسور زبان را دارای دو بُعد لانگ (زبان) و پارول (گفتار) می‌داند. پارول «اصطلاحی زبان‌شناسانه [است] که فردینان دو سوسور و دیگران برای اشاره به اظهارات گفتاری فرد (در تقابل با لانگ: قواعد تشکیل‌دهنده زبان) به‌کار بردند. فرد می‌تواند نمونه‌های بی‌شمار پارول تولید کند، اما همه آن‌ها با نظارت و کنترل ساختار زبان، یعنی لانگ آن قرار دارند» (برسler، ۱۳۸۶: ۳۱۷). آنچه در تحقیقات زبان‌شناسان اهمیت دارد، قواعد کلی زبان یا لانگ است و گفتار به دلیل متغیر بودن، غالباً در این پژوهش‌ها کنار گذاشته می‌شود. در ساختارگرایی و نشانه‌شناسی نیز لانگ یا ساختار کلی اثر مورد توجه است و هر اثر مانند نوعی پارول در نظر گرفته می‌شود و با استخراج اجزای اصلی از میان پارول، اثر و بیان روابط بین این اجزا به ساختار و لانگ اثر دست پیدا می‌کنند. در اسطوره نیز این قاعده را می‌توان اعمال کرد. اسطوره در ورای روایت ظاهری، ژرف‌ساختی دارد و هر روایت از اسطوره را می‌توان برابر با یکی از پارول‌های آن انگاشت و ساختار اصلی اسطوره را با تجزیه و تحلیل آن کشف کرد. از نظر استروس، قدمت روایات اساطیری اهمیت ندارد، بلکه آنچه مهم است، تحلیل روایات صرف نظر از قدمت و اصالت آن‌هاست (ر.ک: استروس، ۱۳۷۳: ۹۶). اما با وجود روایت‌های پرشمار یک اسطوره، در نظر گرفتن و تحلیل تمام آن‌ها عملی نیست. بنابراین، «نمی‌توان بیش از حد اصرار ورزید که باید همه روایت‌های در دسترس را در بررسی خود منظور کرد» (همان: ۱۴۶). در کنار توجه به روایت‌های گوناگون، جنبه زبانی اسطوره نیز اهمیت دارد و به‌کارگیری مواد مورد استفاده زبان‌شناسان در تحلیل اساطیر ضروری است:

«لوی استروس چنین استدلال می‌کند که زبان‌شناسی به مردم‌شناس می‌آموزد که باید پدیده‌ها را همچون نمودی از یک نظام زیرساختی از روابط در نظر گرفت. تحلیل این نظام به معنای شناسایی تقابلهایی است که در کنار هم پدیده‌های مورد نظر را متمایز می‌سازند» (کالر، ۱۳۸۸: ۷۱).

تقابل‌ها یکی از روابط بین واج‌ها، واژگان، مفاهیم، پدیده‌ها و... است. همچنین، «در مقایسه با مترادف‌ها، نقش کابردی خاصی دارند که همان دسته‌بندی است. رومن یاکوبسن معتقد است که واحدهای زبانی با نظامی از تقابل‌های دوتایی به هم مربوط و محدود می‌شوند. این تقابل‌ها در تولید معنا نقش دارند: معنای تاریک وابسته به معنای روشن است» (چندلر، ۱۳۸۶: ۱۶۰).

جستجوی تقابل‌های دوگانه متن که با یاکوبسن شروع شد، در تحلیل‌های پس از او نقش سازنده‌ای پیدا کرد. با توجه به اینکه تقابل‌های دوگانه در کشف ساختار نهایی هر اسطوره نقش اساسی دارد، استروس خود را وامدار یاکوبسن می‌داند و معترف است که روشی که او برای یافتن مفاهیم متقابل از مفهوم ساختار و تفکر منطقی به کار می‌گیرد، بر مبنای روش ترسیم‌شده از سوی یاکوبسن است (Strauss, 1963: 233). از نظر استروس، تقابل‌های دوگانه حاصل تجربیات و تفکرات بشر درباره محیط اطراف اوست و بیان مفاهیم مختلف از این طریق انجام می‌گیرد. استروس در مجموعه متنوعی از تقابل‌های دوگانه که برشمرده است، «به دنبال توصیف رمزگان‌هاست» (کالر، ۱۳۸۸: ۷۳). تقابل‌های دوگانه در زبان از کوچک‌ترین واحد آن، یعنی واج شروع می‌شود و واحدهای مختلف با هم در تقابل هستند. در اسطوره، به دلیل آنکه سطح دیگری از زبان نمایش داده می‌شود، کوچک‌ترین واحد سازنده در سطح جمله جستجو می‌شود. استروس این واحدهای سازنده اسطوره را اسطوره‌واج (Mythem) نامید. «روش ابتدایی او در تحلیل ساختار اسطوره‌ها به واحدهای سازنده عمده یا واحدهای کمینه‌ای اسطوره‌ای (Mythemes) شامل شکستن داستان به کوچک‌ترین واحد معنادار در زبان است» (چندلر، ۱۳۸۶: ۱۴۷). علاوه بر شکستن داستان، ترتیب روایی آن نیز کنار گذاشته می‌شود. هر اسطوره‌واج در ساختار نهایی اسطوره، جایگاه ویژه‌ای دارد که ممکن است این چنین جدید اسطوره‌واج‌ها، ترتیب روایت را به هم بریزد. چنین اسطوره‌واج‌ها بر اثر ترادف و تقابل معنایی صورت می‌پذیرد. استروس اسطوره‌واج‌های هر اسطوره را در چند ستون دسته‌بندی می‌کند. اسطوره‌واج‌های هر ستون بیانگر مفهومی واحد است و این ستون‌ها دوجه‌دو در تقابل هستند. دلالت و مفهوم نهان در هر اسطوره، از بررسی این ستون‌ها و تقابل‌های دوگانه بین آن‌ها کشف می‌شود. استروس بر اساس روش ابداعی خود اساطیر بسیاری را تحلیل کرده‌است. او «در چهار مجلد منطق/اساطیر، هشتصد اسطوره سرخ‌پوستی را بررسی کرد» (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۸۹).

از روش استروس می‌توان در کشف ساختار اساطیر مختلف بهره گرفت، بی‌آنکه در جستجوی بی‌پایان برای کشف اصلی‌ترین روایت هر اسطوره گرفتار شد. این روش، به‌ویژه در اساطیر ژرفی چون اسطوره جمشید که به سبب ابعاد متعدد، روایت‌های گوناگونی در منابع مختلف دارد، کارایی بالایی دارد.

۲. پیشینه و روش پژوهش

پژوهش‌های متعددی درباره اسطوره جمشید از منظر شیوه‌های گوناگون نقد ادبی انجام گرفته است. در مقاله «نقد اساطیری شخصیت جمشید از منظر *اوستا* و *شاهنامه*» (یاحقی و قائمی، ۱۳۸۶: ۲۷۳-۳۰۵) با استفاده از نقد اسطوره‌شناختی به شکل‌گیری الگوی شاه-پرستار درباره شخصیت جمشید و دلایل گناه و فروپاشی نهایی وی پرداخته شده است. با استفاده از همین شیوه نقد، مرگ و نوزایی سه شخصیت مهم اسطوره‌ای در مقاله «تحلیل اسطوره‌های کیخسرو، گرشاسب و جمشید بر اساس آرای یونگ» (امامی و رکنی، ۱۳۹۱: ۱۲-۱) تحلیل شده است. پژوهش «نگاهی به عناصر اسطوره جمشید بر اساس منطق مکالمه اساطیر» (بهنام‌فر و رضادوست، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۱۲۷) نیز عناصر اسطوره جمشید را از خلال روایت‌های گوناگون استخراج کرده است و مکالمات و همنوایی آن‌ها را تشریح نموده است. همچنین، بر اساس نظریه استروس نبرد رستم و اسفندیار در مقاله «بررسی ساختار تقابل رستم و اسفندیار بر اساس نظریه تقابل لوی استروس» (حسینی و محمدزاده، ۱۳۸۵: ۴۳-۶۴) بررسی و دلایل شکست اسفندیار از رستم با استفاده از این رویکرد تبیین شده است. پژوهش حاضر نیز با روش تحلیلی - توصیفی ضمن گردآوری روایت‌های مختلف اسطوره جمشید در منابع کهن و با بهره‌گیری از روش ساختارگرایانه لوی استروس در پی پاسخ به این پرسش است که چرا جمشید برخلاف بسیاری از شخصیت‌های اساطیری، جامع تقابل‌های گوناگون است؟

۳. جمشید

جمشید از شخصیت‌های پرآوازه اساطیری است که علاوه بر متون کهن ایرانی، در اساطیر هندی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. «شاید معنی لفظی *جم*، توأمان و همزاد و جنابه است» (پورداوود، ۱۳۰۷: ۱ / ۱۸۱). جزء دوم آن، «*خَشْت*» یا «*شید*» به معنای «روشنایی بود و جمشیدش از بهر آن خواندند که هر جا که می‌رفت، روشنایی از وی می‌تافت» (بلعمی، ۱۳۵۳: ۱ / ۱۳۰). یم در وداها فرزند ویوسوت (ر.ک؛ ریگ‌ودا، ۱۳۴۸: ۱۹۴) است که «بیشتر دانشمندان همداستانند که ویوسوت را خدای خورشید بدانند... در ادبیات پس از ودا، ویوسوت نامی عام برای خورشید است» (کریستین‌سن، ۱۳۸۳: ۳۴۲). در *اوستا*، *جم* پسر ویونگهان است که می‌تواند صورت تغییر یافته ویوسوت باشد. ویونگهان نخستین کسی است که شیره گیاه «*هوم* آشون دور دارنده مرگ» را می‌گیرد (ر.ک؛ *اوستا*، ۱۳۸۵: ۱ / ۱۳۷) و به پاداش این عمل، پادشاهی و پسری که فره‌مندترین مردمان است، نصیب او می‌شود.

روایت‌های گوناگون در باب جمشید بیانگر دو شخصیت متضاد اوست. در یک سو، پادشاهی نیکخواه قرار دارد که اعمال نجات‌بخش او بیش از هر فرمانروایی به مردمان سود رسانده‌است و در سوی دیگر، شخصی منفور که سرنوشت شوم او نتیجه گناهی نابخشودنی است. اعمال و خصوصیات جمشید شامل موارد زیر است:

۱- چیرگی بر دیوان و جادوان. یکی از کردارهای پادشاهان پیشدادی چون هوشنگ و طهمورث غلبه بر مخلوقات زیانکار اهریمن است. با توجه به اینکه هدف اهورامزدا از خلقت انسان مقابله با یورش‌های اهریمن و نیروهای او به قلمرو روشنایی است، انسان‌ها و در رأس آنان، پادشاهان که با فرّه اهورایی شایستگی فرمانروایی یافته‌اند، به نیابت از اهورامزدا این مبارزه را بر عهده گرفته‌اند و مهم‌ترین عمل هر پادشاه نیک، شکست نیروهای اهریمنی است. جمشید در دوران طولانی حکمرانی خود، «بر هفت کشور شهریاری کرد و بر دیوان و مردمان دروند و جادوان و پریان و کوی‌های ستمکار و کرب‌ها پیروز شد» (اوستا، ۱۳۸۵: ۱/۴۸۹).

۲- همپرسگی (مصاحبت) با اهورامزدا. از افتخارات جمشید، هم‌صحبتی با اهورامزداست. این ویژگی که به زرتشت پیامبر اختصاص دارد، پیش از او نصیب جمشید شده‌است. اهورامزدا دین خود را بر جمشید عرضه می‌دارد و با او سخن می‌گوید و از وی می‌خواهد در جهان پیرو دین او باشد، اما جمشید نمی‌پذیرد: «اهوره‌مزدا پاسخ داد... جم هورچهر خوب رمه، نخستین کسی از مردمان بود که... با او همپرسگی کردم و... او را گفتم... تو دین آگاه و دین‌بردار من [در جهان باش]... مرا پاسخ داد: من زاده و آموخته نشده‌ام که دین آگاه و دین‌بردار تو در جهان باشم» (همان: ۲/۶۶۵).

۳- دوران بی‌مرگی و گسترش زمین. ششصد یا نهصد سال از فرمانروایی جمشید، دوران طلایی است. در این دوران از بیماری، پیری و مرگ خبری نیست و «از جمشید خوب‌رمه این سودها بود که ششصد سال برای همه آفریدگان اورمزد بی‌مرگی فراهم آورد و آنان را عاری از درد و پیری و آفت کرد» (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۴۳). این مدت در شاهنامه سیصد سال ذکر شده‌است (ر.ک؛ فردوسی، ۱۳۶۶: ۱/۴۴). همچنین، او «آب‌ها و گیاهان را نخشکیدنی و خوراکی‌ها را نکاستنی کرد» (اوستا، ۱۳۸۵: ۱/۱۳۷). روان جمشید به سبب دور کردن ترس، تنگی و خطر ستایش می‌شود (ر.ک؛ زادسپرم، ۱۳۶۶: ۵۴). در این دوران، جمعیت انسان‌ها و حیوانات چنان فزونی می‌گیرد که زمین گنجایش آن‌ها را ندارد. پس اهورامزدا

از جم می‌خواهد زمین را فراخی بخشد. جمشید می‌پذیرد و طی سه دوره مختلف زمین را گسترش می‌دهد (ر.ک؛ اوستا، ۱۳۸۵: ۲/۶۶۷).

۴- ساخت وِر جمکرد. یکی از جنبه‌های شخصیت جمشید، نقش نجات‌بخشی و حفظ نژاد بشر و دیگر موجودات است. پس از امتناع جمشید از پذیرفتن دین، اهورامزدا و ایزدان به انجمنی که جمشید بر پا کرده بود، وارد می‌شوند و از زمستانی سخت و مرگ‌آور و برفی انبوه خبر می‌دهند و هر مزد از جمشید می‌خواهد تا مکانی را برای بهترین نمونه‌ها از گیاهان و حیوانات و نیز تعدادی از انسان‌ها بسازد تا پس از طوفان فراگیر «ملکوسان» و مرگ تمام موجودات زمین، بار دیگر زندگی را بر روی زمین جاری سازند (ر.ک؛ اوستا، ۱۳۸۵، ج ۲: ۶۷۰-۶۷۲). جم در «زیر زمین و به نهفتگی خانه‌ای ساخت. به شگفتی روشن است که تابستان و زمستان بر او چیره نگردد» (دادگی، ۱۳۶۹: ۱۳۷). این خانه یا وِر (قلعه) به نام سازنده آن، «وِر جمکرد» خوانده می‌شود. معماری عجیب آن یکی از آرزوهای دیرین بشر، یعنی مهار زمان را ممکن می‌سازد؛ زیرا زمان در این سازه به‌کندی می‌گذرد و یک روز آن معادل یک سال زمینی است (ر.ک؛ اوستا، ۱۳۸۵: ۲/۶۷۴).

۵- نوروز. مناسبت‌هایی که برای نوروز، عید معروف باستانی، ذکر شده‌است، با جمشید پیوند دارند. در رساله «ماه فروردین روز خرداد» آمده‌است: «[در] ماه فروردین روز خرداد، جم استودان‌ها کند و به مردمان فرمود کنند. چون آنان فرموده جم را دیدند، روز به نوروز کردند و نوروز نام نهادند» (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۴۱). با اینکه مطابق برخی روایات در دوره جمشید از مرگ خبری نیست، اما سنت ساخت دخمه و استودان به او منسوب است و مردم برای ساخت دخمه جشن می‌گیرند و آن را «نوروز» می‌نامند. شاید این امر بازمانده‌ای از افسانه یم در اساطیر هندی باشد؛ زیرا یم «فرمانروای کشور ارواح مردگان» است (ریگ‌ودا، ۱۳۴۸: ۱۹۴) و ساخت مکانی برای درگذشتگان از سوی او چندان عجیب نیست. بیرونی این سنت را منسوب به جمشید نمی‌داند و می‌گوید در نوروز، جمشید گورستان‌های قدیمی را ویران کرد و دستور ساخت گورستانی تازه داد که مردم و خداوند این عمل را پسندیدند و آن روز را «نوروز» نامیدند (ر.ک؛ بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۳۱). در شاهنامه، پس از پرواز جمشید در آسمان، جشن می‌گیرند و آن روز را «نوروز» می‌خوانند (ر.ک؛ فردوسی، ۱۳۶۶: ۱/۴۴).

۶- ایجاد طبقات اجتماعی. دسته‌بندی مردم در چند طبقه به جمشید منسوب است. وی مردم را در چهار گروه با وظایف معین دسته‌بندی کرد. در کتاب هفتم دینکرد، اسامی این

چهار گروه چنین آمده است: آسرونی، ارتشتاری، واستریوشی و هوتخشسی (ر.ک: دینکرد، ۱۳۸۹: ۲۰۱). طبری چهار طبقه جنگاوران، فقیهان، خدمتکاران جمشید، دبیران، صنعتگران و کشاورزان را ابداع جمشید می‌داند (ر.ک: طبری، ۱۳۸۳: ۱/۱۱۸). در *اوستا*، از این اقدام جمشید یاد نشده است. با این حال، در ذکر جدا شدن فرّ از جمشید، آمده است که فرّ سه بار یا سه مرحله از جم جدا شد. بار اول ایزد مهر، بار دوم فریدون و سومین بار گرشاسب آن را برگرفت (ر.ک: *اوستا*، ۱۳۸۵: ۱/۴۹۱) که هر یک معرفّ طبقه‌ای از جامعه هستند. «سه جنبه بودن فرّ جمشید که علاوه بر برکت بخشی، معرفّ ریاست او بر حکومت، دین و بر پهلوانان بوده است، می‌تواند گویای ساختمان ابتدایی قبایل هندواروپایی باشد که در آن‌ها ظاهراً رئیس قبیله، خود جادوگر قبیله و پهلوان نیز بوده است» (بهار، ۱۳۸۱: ۲۲۷-۲۲۸).

۷- آوردن پیمانانه از دوزخ. از دیگر اعمال جمشید این بود که در «ماه فروردین روز خرداد، پیمانانه از دوزخ بیاورد» (*متون پهلوی*، ۱۳۷۱: ۱۴۱). ابوریحان بیرونی در توضیح این روایت گفته است که ابلیس برکت را از مردمان دور کرد و آنان از خوردن و آشامیدن سیر نمی‌شدند و جمشید به فرمان خداوند به سوی جنوب رفت و این ماجرا را به پایان رساند و اعتدال را به مردم بازگرداند. در نوروژ، جمشید به دنیا بازگشت و مردمان جشن گرفتند (ر.ک: بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۳۰). این روایت هم با رفتن یم به دنیای مردگان ارتباط دارد و جمشید با رفتن به دوزخ و دنیای اهریمن به نوعی مرگ را تجربه می‌کند و به دنیای زندگان بازمی‌گردد.

۸- ساخت برخی از مظاهر تمدن. جم در بسیاری از منابع، نخستین انسان شمرده شده است و همانند اقران خویش از قبیل کیومرث و هوشنگ، مبدع برخی از ابزارها و لوازم مدنیت است. ساخت جنگ‌افزار و زره و نیز ایجاد لباس از کتان و ابریشم (ر.ک: فردوسی، ۱۳۶۶: ۱/۴۲)، استخراج جواهرات از معادن و مروارید از دریا و رنگ کردن جامه (ر.ک: گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۳)، ساخت کشتی، پزشکی و درمان (ر.ک: نعالبی، ۱۳۶۸: ۱۵)، ابداع عطرها و بوییدنی‌ها و ساخت راه (ر.ک: بلعی، ۱۳۵۳: ۱/۱۳۰) به او نسبت داده شده است.

۴. گناه جمشید

با وجود اعمال ستایش‌شده جمشید، او در اساطیر و ادبیات چهره‌ای خاکستری دارد و بخشی از شخصیت او مذموم شمرده شده است. وی در عین حال که نماد شخصیتی شکوهمند است، در برخی از منابع، فردی گناهکار و ناسپاس به شمار آمده است. به واسطه گناهی که مرتکب می‌شود، فرّ ایزدی از او دور می‌شود. در اینکه گناه جمشید چه

بوده است، روایت‌های مختلفی وجود دارد. در ماندالای دهم (سرود دهم) از ریگ‌ودا/ گفتگوی یم و یمی آمده است که در آن یمی از عشق خود به یم و تقاضای ازدواج سخن می‌گوید، اما یم درخواست او را گناه می‌انگارد و نمی‌پذیرد (ر.ک: ریگ‌ودا، ۱۳۴۸: ۳۳۹-۳۴۴). با توجه به اینکه این دو نخستین زوج بشر هستند، به نظر می‌رسد ازدواج این دو، «گناه ازدواج با محارم به شمار می‌آمده است و بعید نیست گناه جمشید در آغاز هندوایرانی‌ها چنین بوده باشد» (بهار، ۱۳۷۶: ۸۵). در *اوستا*، گناه جمشید خوار شمردن خداوند است: «جم ویونگهان نیز که برای خشنودی مردمان و خویشتن، خداوند جهان را خوار شمرد، از این گناهکاران نامبردار است» (*اوستا*، ۱۳۸۵: ۱/ ۲۵). این قسمت از گاتاها، در ترجمه پورداوود به این صورت آمده است: «آشکار است که جم، پسر ویونگهان، از همین گناهکاران است که برای خشنود ساختن مردمان، خوردن گوشت به آنان آموخت» (پورداوود، ۱۳۸۴: ۱۶۳). در بندهشن، مشی و مشیانه «به گوسپند تیره‌رنگی سپیدآرواره آمدند. او را کشتند... و آن گوسپند را کباب کردند» (دادگی، ۱۳۶۹: ۸۱). طبق این روایت، اولین انسان‌های گوشت‌خوار، نخستین زوج انسانی بوده‌اند. از طرفی، یکی از اعمال نیک جمشید، این است که «گوسفند را در عوض پیل به دیوان نداد» (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۴۳). شگفت است جمشید بنیانگذار یا رواج‌دهنده آیینی باشد که در آن به گوسفند، حیوان پربرکت مورد حمایت خویش و نیز مورد حمایت امشاسپند بهمن (ر.ک: دادگی، ۱۳۵۹: ۴۹) آسیب برسد. در *شاهنامه*، ناسپاسی در مقابل خداوند و ادعای خدایی، مقدمه زوال قدرت جمشید ذکر شده است (ر.ک: فردوسی، ۱۳۶۶: ۱/ ۴۵). در زامیادیش، گناه جمشید، دروغ‌گویی است. «پس از آنکه او به سخن نادرست دروغ دهان بیالود، فرّ آشکارا به کالبد مرغی از او بیرون رفت» (*اوستا*، ۱۳۸۵: ۱/ ۴۸۹). در *تاریخ طبری* هم چنین امری آمده است. جمشید ادعا می‌کند پیری، آفت و مرگ را او از مردمان دور کرده است و با کفران نعمت در گمراهی فرومی‌رود (ر.ک: طبری، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۱۸). اگر مشی و مشیانه را مقدم بر جمشید بدانیم، این گناه نیز بار اول از آنان سر زده است: «اهریمن اندیشه ایشان را پلید ساخت و ایشان گفتند که اهریمن آفرید آب و زمین و گیاه و دیگر چیز را. چنین گفته شده (است که) آن نخستین دروغ‌گویی [است] که توسط ایشان بهم بافته شد» (دادگی، ۱۳۶۹: ۸۱). با از دست دادن فره، بخت از جمشید برمی‌گردد، آشوب کشور را فرامی‌گیرد و مدعیان حکومت از هر طرف سر برمی‌آورند. یکی از مهم‌ترین رقیبان جمشید در این دوره، «اسپیدور» است. «جم و طهمورث و اسپیدور و نرسی که رشن‌چین نیز خوانند، همه برادر بودند» (دادگی، ۱۳۵۹: ۱۴۹). علاوه بر اسپیدور،

ضحاک نیز به ایران حمله می‌کند. جمشید متواری می‌شود. مطابق گزارش گرشاسب‌نامه، جمشید پس از متواری شدن به زابلستان می‌رود و با دختر فرمانروای آن سرزمین ازدواج می‌کند و صاحب فرزندی می‌شود که نیای بزرگ رستم است. اما به‌ناچار از آنجا هم می‌گریزد و سرانجام، پس از صد سال در چین گرفتار می‌شود و به دستور ضحاک با آره دو نیم می‌شود (ر.ک؛ فردوسی، ۱۳۶۶: ۵۲/۱). «آنکه تن جم را به آره دو نیم کرد»، برادرش اسپیدور بود (ر.ک؛ اوستا، ۱۳۸۵: ۴۹۳/۱).

۵. تقابل‌های دوگانه در اسطوره جمشید

با توجه به اینکه «شخصیت‌های اول افسانه‌های قومی یا اساطیر را می‌توان به مجموعه‌ای از عناصر متمایز یا تقابل‌های دوگانه تجزیه کرد» (نیکولز، ۱۳۸۵: ۲۴)، عناصر اسطوره جمشید را می‌توان بر اساس تقابل‌های دوگانه شخصیت‌ها و درونمایه‌های متعدد جدا کرد. در ساخت اسطوره جمشید، تقابل‌های دوگانه‌ای به کار رفته‌است که برگرفته از خصوصیات دوگانه شخصیت خود جمشید است. زندگی او از دو بخش متفاوت تشکیل شده‌است و خود اوست که در هر دو بخش، عامل مهم و تأثیرگذار است. این سخن به این معناست که شخصیت‌های متقابل با او یا در بخش‌هایی از زندگی او وجود ندارند و یا حضورشان کم‌رنگ است. ضحاک از مهم‌ترین مخلوقات اهریمن و به روایتی خواهرزاده جمشید، مستقیماً با او در ارتباط نیست. تقابل این دو را نمی‌توان نمادی از تقابل خیر و شر دانست؛ زیرا علاوه بر اینکه ضحاک نماینده شر است، جمشید نیز کفران نعمت کرده، جنبه اهریمنی دارد. تقابل جمشید و اسپیدور هم از همین سنخ است و هر دو نماینده اهریمن به شمار می‌روند. اگر گذشته جمشید را که دوران بی‌مرگی و سعادت انسان بوده‌است، با آینده ضحاک که عصر مرگ، نابودی و رنج مردمان است، مقایسه کنیم، تقابل این دو شخصیت، تقابل زندگی و مرگ و به تعبیر دیگر، جاودانگی در مقابل میرایی و فانی بودن است. تقابل جمشید با اهریمن که در بخش رفتن او به دوزخ و آوردن پیمان‌ها با یکدیگر مواجه می‌شوند، تقابل دو نیروی خیر و شر است. جمشید که نمادی از خورشید، تابش و گرماست، وارد دوزخ سرد و تاریک اهریمن می‌شود و تقابل‌های ظاهری گرما در برابر سرما و یا نور در مقابل ظلمت را پدید می‌آورد که در ژرف‌ساخت، تقابل بهار و زمستان، یعنی گرما و نور در برابر سرما و ظلمت و نیز خیر در برابر شر را در بر دارد. از دیگر شخصیت‌های اسطوره جمشید، خواهر او، «یمی» است. یم و یمی تقابل دو اندیشه مخالفت با ازدواج محارم، در برابر موافقت با آن برای تدوام نسل بشر است. با توجه به اینکه ازدواج

با محارم نزد هندوان گناه بوده‌است، این تقابل به صورت تقابل بی‌گناه و گناهکار درمی‌آید. بعدها که ایرانیان با تمدن‌های دیگر آشنا شدند که ازدواج با محارم گناه نبود (ر.ک؛ بهار، ۱۳۸۱: ۲۳۰)، این مورد به صورت‌های دیگری تبدیل شد. با این حال، تقابل فوق در هر یک از صورت‌های جایگزین آن باقی مانده‌است. قوی‌ترین تقابل شخصیت‌ها در اسطوره جمشید، تقابل دو شخصیت متضاد اوست که یک نیمه کاملاً آهورایی و نیک، و نیمه دیگر او، اهریمنی و مطرود است.

دوران طلایی جمشید، یعنی دوران بی‌مرگی و آسایش مردمان و موجودات، با آشوب سالیان آخر فرمانروایی او و نیز دوره ضحاک در تقابل است. زیرساخت این تضاد، تقابل مرگ و زندگی، یا تقابل جاودانگی و میرایی است که نموده‌های زیادی در اساطیر دارد. نمونه‌هایی از این تقابل در ساخت اساطیر رویین‌تنانی چون آشیل و اسفندیار، اساطیر جستجوی آب حیات (اسکندر) و نیز عمر طولانی بعضی شخصیت‌های اسطوره‌ای چون زال وجود دارد. همچنین، ابداعاتی که جمشید در دوران فرمانروایی خود انجام می‌دهد، تلاشی برای ارتقای فرهنگ سنتی به سوی فرهنگی متعالی‌تر است. استخراج معادن، ساخت لباس ابریشمی، ابداع پزشکی و دیگر اعمال او، جامعه را به سوی تمدنی جدید و پیشرفته سوق می‌دهد. این ابتکارها را می‌توان به صورت تقابل سنت (فرهنگ قدیمی) در برابر تجدد (فرهنگ جدید) بیان کرد. به دلیل آنکه بسیاری از این نوآوری‌ها، تبدیل مواد موجود در طبیعت به ابزارهای ساخت بشری است؛ این تقابل را می‌توان تقابل فرهنگ و طبیعت خواند که عام‌تر از تقابل سنت و تجدد است.

۶. اسطوره‌ها و مفهوم اسطوره جمشید

اسطوره‌ها و داستان جمشید را می‌توان به صورت جدول شش‌ستونی زیر ترتیب داد. ملاک و معیار چینش افقی جدول، بخش‌های مختلف روایت زندگی جمشید است. در جدول اسطوره‌ها، چنان‌که استروس بیان کرده‌است، چنان‌چه بخواهیم اسطوره را بازگو کنیم، باید ردیف‌ها را از راست به چپ و از بالا به پایین بخوانیم (ر.ک؛ استروس، ۱۳۷۳: ۱۴۳).

اگر بخواهیم اسطوره را در جدول اسطوره‌ها بفهمیم، باید ستون‌ها را از بالا به پایین و یکی پس از دیگری بخوانیم و هر ستون را واحدی مستقل در نظر بگیریم. همه وابسته‌های یک ستون، نشانگر یک ویژگی مشترک هستند که باید کشف شوند (ر.ک؛ استروس، ۱۳۷۳: ۱۴۴). بر این اساس، ستون اول بیانگر اهمیت نیروی خیر و مظاهر آن

است. ستون ششم در تقابل با ستون نخست، یعنی بی‌اهمیت شمردن نیروی خیر و پشت کردن به آن است. ستون دوم، اهمیت پیوندهای خانودگی را نشان می‌دهد و بر تداوم نسل و حیات بشر تأکید می‌کند.

			ویوسونت شیره هوم را می‌گیرد		ویوسونت: خدای خورشید // شید (درخشان)
جمشید پیامبری را قبول نمی‌کند.		یم، پادشاه مردگان		ازدواج یم با یمی (جم با جمک)	شهریار و موبد
		رفتن جمشید به دوزخ	بی‌مرگی و نخشکیدن آب و گیاه در دوره جم		مصاحبت جمشید با اهورامزدا
		آموزش خوردن گوشت			گسترش دادن زمین و تقسیم طبقاتی مردم
دروغگویی جمشید		آموزش ساخت لباس از ابریشم	ساخت و جمکرد و خانه		چیرگی بر دیوان و جادوان
جمشید ادعای خدایی می‌کند	ضحاک (خواهرزاده جم) به او حمله می‌کند.		پزشکی و درمان		
	اسپیدور جمشید را دو نیم می‌کند.				

ستون پنجم، عکس این مطلب را بیان می‌کند و اعضای خانواده همدیگر را می‌کشند. این بی‌بها نشان دادن پیوندهای خانوادگی، با ستون دوم که این پیوندها را مهم می‌شمارد، در تقابل است. خانه‌های ستون سوم، هر یک بازگوکننده جلوه‌ای از بی‌مرگی و جاودانگی است. همان قدر که شیره هوم زندگی جاوید می‌بخشد، پزشکی و تلاش برای درمان بیمار،

مرگ را از او دور می‌کند. همچنین، دوران طلایی جمشید چنین خصوصیتی دارد. ستون چهارم، بازگوکننده مرگ، نیستی و میرایی است. یم به عنوان نخستین بشر میرا، پادشاه مردگان است و کندن ستودان با او تناسب دارد. رفتن جمشید به جنوب، زیر زمین و دوزخ نشان‌دهنده مرگ او و یا غروب خورشید است. دو خانه آخر این ستون نیز تداعی‌کننده مرگ است. برای خوردن گوشت باید حیوانی کشته شود. همچنین، برای ساخت ابریشم، باید پیش از تولد پروانه آن را به نحوی کشت که به تارهای ابریشم پیله آسیب نرسد. اما چرا جمشید برخلاف بسیاری از شخصیت‌های اساطیری، جامع تقابل‌های گوناگون است؟ پاسخ این پرسش را باید در این نکته جست که جمشید یکی از شخصیت‌های دوقلوی افسانه‌ای است. به دنیا آمدن دوقلوها، خطر مرگ مادر و فرزندان را در پی دارد: «اگر در رحم مادر بیشتر از یک بچه وجود داشته باشد، پیامد مهمی در اسطوره به دنبال خواهد داشت. به این دلیل که اگر دو بچه در رحم باشد، آن‌ها برای به دنیا آمدن و کسب افتخار این کار به مبارزه با یکدیگر می‌پردازند. آنکه بدجنس است، برای زودتر به دنیا آمدن و یافتن کوتاه‌ترین راه، تردیدی به خود راه نمی‌دهد و به جای رویه طبیعی زایمان، بدن مادر را می‌شکافد» (استروس، ۱۳۸۵: ۴۴-۴۵). نمونه آن را می‌توان در اسطوره تولد اهورامزدا و اهریمن دید. زروان، خدای زمان، هزار سال قربانی کرد تا پسری از او زاده شود که جهان را خلق کند. پس از هزار سال، در نتیجه کوشش خود تردید کرد و در این حال، هرمزد و اهریمن در زهدان او پدید آمدند. زروان سوگند خورد اولین فرزندی که به دنیا بیاید، سلطنت جهان را به او بسپارد. هرمزد، اهریمن را از این اندیشه باخبر کرد. اهریمن چون از دهانه رحم دور بود، زهدان را درید و به دنیا آمد (ر.ک؛ بهار، ۱۳۸۱: ۱۵۸). هر یک از دوقلوها نماینده یکی از دو نیروی بزرگ جهان هستند. کودکی که قرار است دیرتر به دنیا بیاید و جان مادر را به خطر می‌اندازد، نماینده نیروی شر در جهان است و کودکی که باید ابتدا متولد شود، نماینده نیروی خیر خواهد بود؛ زیرا تولد کودک اول جان مادر را تهدید نمی‌کند. جمشید که در روایت‌های کهن از همزاد خود جداست، غالباً شخصیت ستوده‌ای دارد. چنان‌که اشاره شد، یمی خواهان ازدواج با اوست، اما یم مخالفت می‌کند. در دوران بعد که نقش همزاد او کمتر می‌شود و کم‌کم از اسطوره کنار می‌رود، جمشید جامع هر دو شخصیت مثبت و منفی دوقلوها می‌شود؛ زیرا «دو شخصیت متضاد می‌توانند در کنار هم و در درون یک شخص باقی بمانند تا زمانی که او هنوز دویاره و دوقلو نشده‌است» (استروس، ۱۳۸۵: ۴۶). به نظر می‌رسد در تکوین اسطوره جمشید، آگاهانه یا

ناخودآگاه به ویژگی‌های دوقلوهای هر مزد، اهریمن و یارانشان توجه شده باشد. جمشید در نیمه مثبت، اعمالی مشابه خویشکاری امشاسپندان همراه اهورامزدا انجام می‌دهد. همان طور که اهورامزدا به عنوان نیمه نیک جهان، جامع تمام خصوصیات نیک است و این خصوصیات را به امشاسپندان بخشیده است، جمشید نیز در نیمه روشن خود، واجد اعمال نیک امشاسپندان است:

- | | |
|---|---|
| * جمشید از گوسفند و سایر جانوران مراقبت می‌کند. | * بهمن حامی حیوانات سودمند است (ر.ک؛ پورداوود، ۱۳۰۷: ۸۸ / ۱). |
| * در دوران طلایی جمشید، گیاهان خشک نمی‌شوند. | * اردیبهشت نگاهبان مرغزار و گیاهان روی زمین است (ر.ک؛ اوستا، ۱۳۸۵: ۲ / ۹۵۲؛ حاشیه مترجم). |
| * در دوران طلایی، جمشید از پیری و بیماری خبری نیست. | * امرداد نماد بی‌مرگی است (ر.ک؛ پورداوود، ۱۳۰۷: ۹۵ / ۱). |
| * در دوران طلایی جمشید، آب‌ها خشک نمی‌شوند. | * خرداد پرستاری از آب را به عهده دارد (ر.ک؛ پورداوود، ۱۳۰۷: ۹۵ / ۱). |
| * جمشید فره‌مندترین مردمان است و استخراج فلزات از معادن ابداع اوست. | * شهریور نماینده فرّ ایزدی و نگهبان فلزات است (ر.ک؛ پورداوود، ۱۳۰۷: ۹۳ / ۱). |
| * جمشید زمین را آباد و در سه مرحله آن را گسترش می‌دهد. | * سپندارمذ در جهان مادی نگهبان زمین، آباد و پاک‌کننده اوست. |

نیمه دیگر شخصیت جمشید، واجد اعمال اهریمن و دیوان است. جمشید گوشتخواری را رواج می‌دهد که یادآور کشتن گاو مقدس به دست اهریمن است. دروغ، اندیشه بد، گفتار و کردار نکوهیده و تبهکاری که به دیوان آفریده اهریمن منسوب است (ر.ک؛ دادگی، ۱۳۶۹: ۵۵). در نیمه تاریک جمشید مصداق‌هایی دارند. همچنین، استویهاد - دیو تخریب و مرگ - با داشتن نقش پادشاه مردگان از سوی جمشید ارتباط دارد. تا زمانی که جمشید نقش هر دو، دوقلو و همزاد را ایفا می‌کند، اعمال او بین دو قطب مثبت و منفی در نوسان است. هنگامی که همزاد او مجدداً نمود پیدا می‌کند، جمشید به نیمه روشن خود متمایل می‌شود. مصداق این مدعا، سال‌های پایان عمر اوست. در این دوره از زندگی، همزاد او در چهره شهرناز و ارنواز مجدداً وارد اسطوره می‌شوند و چون این دو همسر ضحاک هستند، همزاد منفی او می‌شوند. جمشید نیز با ازدواج با دختر پادشاه سیستان که منجر به تولد نیای بزرگ گرشاسب و نیز رستم می‌شود، عملی بزرگ برای ایرانیان انجام می‌دهد. او در

پایان کار نیز به سوی روشنایی متمایل می‌شود. «هنگامی که فروغش او را ترک می‌کند، جهان بر وی تاریک می‌شود و خود جمشید ناپدید می‌شود و زمانی که بار دیگر ظهور می‌کند، محل ظهورش خاور دور، یعنی همان محلی است که خورشید طلوع می‌نماید» (کارنوی، ۱۳۸۳: ۷۲). پایان زندگی او، بازگشت به مبداء خود است و با دو نیم شدن به وسیلهٔ ارّه، در واقع به دو فرد تبدیل می‌شود که بازسازی دوبارهٔ داستان تولد او و همزادش است.

۷. نتیجه

سرگذشت شگفت‌انگیز جمشید در روایات مختلف اساطیری و انتساب اعمال و نگرش‌های گوناگون به او از وی شخصیتی با ابعاد مختلف و گاه متضاد پدید آورده‌است. تحلیل ساختار اسطورهٔ جمشید بر اساس نظریهٔ لوی استروس بیانگر چند تقابل مهم است. این تقابل‌ها غالباً نه در ارتباط او با دیگر شخصیت‌های حاضر در روایات، بلکه در درون شخصیت خود او شایستهٔ بررسی است. مهم‌ترین تقابل‌های دوگانهٔ این اسطوره عبارت است از: تقابل مرگ و جاودانگی، اهمیت پیوندهای خانوادگی و ناچیز شمردن آن‌ها، و تقابل خیر و شر. جمشید از یک سو شهریار و موبد است، با اهورامزدا مصاحب دارد، زمین را گسترش می‌دهد و بر دیوان چیره می‌گردد. در مقابل، از پذیرش پیغامبری سر باز می‌زند، دروغ می‌گوید و ادعای خدایی می‌کند. از سوی دیگر، برای تداوم نسل بشر با یمی ازدواج می‌کند که نقطهٔ مقابل آن، حملهٔ ضحاک و اسپیدور و کشته شدن اوست. همچنین، در برخی روایات، شیرهٔ هوم را می‌فشارد و دوران او، دوران بی‌مرگی است. بنیان نهادن ورّ جمرکرد و رواج پزشکی و درمان جلوهٔ دیگری از تلاش او برای جاودانگی به شمار می‌آید. در مقابل این اعمال، وی پادشاه مردگان است. برای آوردن پیمان‌ها به دوزخ می‌رود و خوردن گوشت را که مستلزم کشتن حیوانات است، به مردمان می‌آموزد. همچنین، شباهت بسیاری از کارهای او به امشاسبندان نقطهٔ مقابل کردارهای اهریمنی اوست. جز آنچه بیان شد، با توجه به اینکه ژرف‌ساخت اسطورهٔ جمشید بر مبنای تولد الگوی دوقلوها در اساطیر شکل گرفته‌است، باید گفت که تولد فرزند اول برای مادر خطری در پی ندارد و در اسطوره نماد نیروی خیر به شمار می‌آید. تولد فرزند دوم که زندگی مادر را به خطر می‌اندازد، نمایندهٔ نیروی شرّ و نابودی است. در اسطورهٔ جمشید نیز او نماد نیروی خیر، و همزادش نماد نیروی شرّ است. در روایت‌هایی که همزاد جمشید حضور دارد، نقش قطب منفی از تقابل‌های یادشده بر عهدهٔ اوست و جمشید نقش قطب مثبت اسطوره را ایفا می‌کند، اما با محو شدن همزاد او، نقش وی به جمشید منتقل می‌شود و جمشید همزمان عهده‌دار دو

شخصیت مثبت و منفی است که سیمای دوگانه او با ویژگی‌های کاملاً متضاد حاصل این امر است.

منابع

- ابن بلخی، احمد بن سهل. (۱۳۸۵). *فارسانامه*. تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون. تهران: اساطیر.
- احمدی، بابک. (۱۳۷۸). *ساختار و تأویل متن*. ویرایش دوم. چ ۴. تهران: مرکز.
- استروس، کلود لوی. (۱۳۸۵). *اسطوره و معنا*. ترجمه شهرام خسروی. چ ۲. تهران: مرکز.
- _____ . (۱۳۷۳). «بررسی ساختاری اسطوره». ترجمه بهار مختاریان و فضل‌الله پاکزاد. *ارغنون*. د ۱. ش ۴. ۱۳۵-۱۶۰.
- امامی، نصرالله و آذرمیدخت رکنی. (۱۳۹۱). «تحلیل اسطوره‌های کیخسرو، گرشاسب و جمشید بر اساس آرای یونگ». *ادب فارسی*. د ۲. ش ۱. صص ۱-۱۲.
- اوستا*. (۱۳۸۵). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. ویرایش ج ۱ و ۲. چ ۱۰. تهران: مروارید.
- برسler، چارلز. (۱۳۸۶). *درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی*. ترجمه مصطفی عابدینی‌فرد. تهران: نیلوفر.
- بلعمی، ابوعلی. (۱۳۵۳). *تاریخ بلعمی*. تصحیح محمدتقی بهار. ج ۱. چ ۲. تهران: زوار.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۱). *پژوهشی در اساطیر ایران*. چ ۴. تهران: آگه.
- _____ . (۱۳۷۶). *جستاری چند در فرهنگ ایران*. چ ۳. تهران: فکر روز.
- بهنام‌فر، محمد و علی‌اکبر رضادوست. (۱۳۹۰). «نگاهی به عناصر اسطوره جمشید بر اساس منطق مکالمه اساطیر». *ادب و زبان دانشگاه باهنر کرمان*. ش ۳۰ (پیاپی ۲۷). صص ۱۰۱-۱۲۷.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۸۶). *آثارالباقیه*. ترجمه اکبر داناسرشت. چ ۵. تهران: امیرکبیر.
- پوردوود، ابراهیم. (۱۳۰۷). *ادبیات مزدیسنا (یشت‌ها)*. ج ۱. بمبئی: انجمن زردتشتیان ایرانی بمبئی.
- _____ . (۱۳۸۴). *گات‌ها، قدیمی‌ترین بخش اوستا*. چ ۲. تهران: اساطیر.
- ثعالبی، عبدالملک. (۱۳۶۸). *تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک‌الفرس)*. ترجمه محمد فضائلی. تهران: نقره.
- چندلر، دنیل. (۱۳۸۶). *مبانی نشانه‌شناسی*. ترجمه مهدی پارسا. تهران: سوره مهر.
- حسینی، روح‌الله و اسدالله محمدزاده. (۱۳۸۵). «بررسی ساختار تقابل رستم و اسفندیار بر اساس نظریه تقابل لوی استروس». *پژوهش‌های زبان‌های خارجی*. د ۱۱. ش ۳۱. صص ۴۳-۶۴.
- دادگی، فرنیخ. (۱۳۶۹). *بندهشن*. ترجمه مهرداد بهار. تهران: توس.
- دینکرد (کتاب هفتم). (۱۳۸۹). تصحیح و نگارش فارسی از محمدتقی راشد محصل. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ریگ‌ودا (گزیده). (۱۳۴۸) ترجمه محمدرضا جلالی نایینی. تهران: کتاب‌های سیمرغ.
- ریویر، کلود. (۱۳۸۴). *درآمدی بر انسان‌شناسی*. ترجمه ناصر فکوهی. چ ۵. تهران: نشر نی.

زادسیرم. (۱۳۶۶). *گزیده‌های زادسیرم*. ترجمه محمدتقی راشد محصل. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

طبری، محمدبن جریر. (۱۳۸۳). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۱. چ ۶. تهران: اساطیر.
فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. ج ۱. نیویورک: بنیاد میراث ایران.
کارنوی، آبرت جوزف. (۱۳۸۳). *اساطیر ایرانی*. ترجمه احمد طباطبائی. چ ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
کالر، جاناتان. (۱۳۸۸). *در جستجوی نشانه‌ها*. ترجمه لیلا صادقی و تینا امراللهی. تهران: علم.
کریستین سن، آرتور. (۱۳۸۳). *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شه‌ریار در تاریخ افسانه‌های ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چ ۲. تهران: چشمه.

گردیزی، ابوسعید. (۱۳۶۳). *زین‌الأخیار*. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
متون پهلوی. (۱۳۷۱). *گردآوری دستور منوچهر جی جاماسب- آسانا*. گزارش سعید عریان. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

مینوی خرد. (۱۳۵۴). ترجمه احمد تفضلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
نیکولز، بیل. (۱۳۸۵). *ساختگرایی، نشانه‌شناسی، سینما*. ترجمه علاءالدین طباطبائی. چ ۲. تهران: هرمس.
یاحقی، محمدجعفر و فرزاد قائمی. (۱۳۸۶). «نقد اساطیری شخصیت جمشید از منظر اوستا و شاهنامه». *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان*. ش ۲۱. صص ۲۷۳-۳۰۵.

Strauss, Claud Le'vi. (1963). *Structural Anthropology*. Translated from French by Claire Jacobson and Brooke Grundfest Schoepf. New York: Basic Books.

